

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم که یک مقداری عبارت مرحوم شیخ را خواندیم و عبارت مرحوم نائینی، یکی از مطالبی که بود دیگر نمی دانم چون ما موجزا جواب دادیم ایشان مرحوم شیخ یک فرقی بین کشف حکمی و کشف حقیقی قرار دادند و گفتند اگر ما مثلا کسی چیزی را فروخت بعد خود مالک نقل کرد بنا بر کشف حقیقی آن نقل به اصطلاح باطل است مثلا فرض کنید حالا به قول ایشان ام الولد می گویم چون آن عبارت ایشان ابهام دارد، کتاب ایشان را یک کسی فروخت به ۱۰۰ هزار تومان ایشان خبر نداشت، چهار، پنج روز هم گذشت خبر نداشت بعد خود ایشان کتاب را فروخت به ۵۰ هزار تومان، بعد از یک روز به ایشان گفتند آقا قبلا این آقا فروخته بود کتاب شما را ۱۰۰ هزار تومان، خودش هم فروخته به ۵۰ هزار تومان بعد گفت من اجازه دادم آن عقد اولی را اجازه دادم.

مرحوم شیخ می فرمایند این اجازه درست است اگر قائل به کشف حقیقی شدیم نقل خود مالک باطل است آن عقد درست است و نقل باطل است، اما اگر قائل به کشف حکمی شدیم هر دو درست است هم عقد سابق درست است هم نقلی که مالک کرده است هر دو درست است بنا بر کشف حکمی هر دو درست است به این معنا که کتاب به همان ۱۰۰ هزار تومان فروخته می شود، ایشان باید به این مشتری که کتاب را فروخته ۵۰ هزار تومان بدیش را بدهد چون از ملکش خارج شده است از این راه مرحوم شیخ، فرق بین کشف حقیقی و حکمی روشن شد؟

ایشان مرحوم نائینی به این مطلب اشکال کردند ما اشکالمان چیز دیگری بود حالا نمی دانم چون اصلا مطلب را ما اجمالا گفتیم برای آشنا شدن، چون این مطلبی که ایشان اینجا گفته در مطالبی که در صفحات بعد هم می گوید من می خواستم این را نخوانم، حالا بخوانیم این مطلب ایشان را هم، پس مرحوم شیخ فرق

ایشان می فرمایند لا یخفی فی ما أفاده من الفرق بین الحکمی والحقیقی فی الإجازة بعد نقل المالك ما باعه الفضولي، این لا یخفی فی خیلی عربی نیست، اشکال ندارد. لا یخفی ما فی افاده یک ما می خواهد، فی ما افاده من الفرق، لا یخفی ما، این مطلب معلوم باشد که کلامی که ایشان گفت لا یخفی فی ما افاده من الاشکال اینطوری باید بگویند که در این اشکال است.

وذلك لأنه لا فرق على المسلكين في أن المالك يجوز له التصرف في متعلق عقد الفضولي ولو كان عالما بصدور العقد منه، فإذا جاز له التصرف نفذ تصرفه، وإذا نفذ فلا يبقى محل للإجازة، لصيرورة المالك أجنبيا. يعني على كل تقدير این نقل مالک درست است و عقد فضولی باطل است چه کشف حکمی قائل بشویم چه کشف حقیقی قائل بشویم فرقی نمی کند .

اینکه ایشان فرمودند بر کشف حقیقی نقلش باطل است بر کشف حکمی نقلش درست است این درست نیست ، علی کل حال این مطلبی که ایشان فرمودند درست نیست و در اینجا مجوز له التصرف در متعلق عقد فضولی پس نقلش درست است و آن عقد فضولی باطل است .

وا احتمال بطلان تصرفه آن وقت ایشان از این راه وارد می شود بگویم نه این نقل ایشان باطل است چرا ؟

لکشف الإجازة عن وقوعه في ملك الغير ، چون حالا که اجازه داد این نشان می دهد این دور واضح ، احتیاج به دور ندارد مطلب وضوحش واضح تر از دور است حالا چرا ؟

لأن الإجازة إنما تكشف عن ذلك لو كان المحل محلا للإجازة، وبقاء المحل فرع بطلان التصرف، بگویم تصرفش با این نقلی که کرده باطل است ، وبطلانه ، احتیاجی به این دور و اینها در این امور اعتباری نمی خواهد ، اصولا نمی توانیم ما اثبات بکنیم که تصرفش باطل است به خاطر کشف ، چون این واضح است شأن کشف در جایی است که محل باقی باشد وقتی خودش فروخته دیگر محلی برای او باقی نیست .

وبعبارة أخرى قد ذكرنا أن كاشفية شيء عن شيء إما لمناسبة تكوينية، أو لمناسبة جعلية، والتكوينية مفقودة، والجعلية ثابتة في صورة إجازة المالك لا الأجنبي، اما اگر الان فروخت می شود اجنبی .

والمالك الذي تصرف في متعلق عقد الفضولي صار أجنبيا. اگر این طور بگویم ، می گویم یک مشکلی را که آقایان دارند بحث های فرضی را مطرح می کنند ، عرض کردیم بحث فرضی به درد کاری نمی خورد با اگر نمی شود این را درست کرد ، اگر اینطور باشد آنطور باشد، خوب بله در خیلی چیزها اگر هست ، ما الان متاسفانه حتی در خارج هم همینطور است خیلی ها می گویند ما اگر فلان کار را انجام بدهیم کشور ما رشد ۲۰ درصد پیدا می کند بله اگر درست است ، این بحث را با اگر نباید درستش کرد اگر فایده ندارد به جایی نمی رساند .

نعم، لو لم یکن للإجازة دخل فی التأثير أصلاً، بل كانت کاشفة عن حکم الشارع بصحة العقد الذی یتعقبه الإجازة فی علم الله، برسم به امر مجهول، علم الهی، مجهول یعنی امری که ما نه اینکه مجهول است امر واقعی است لکن راه وصول به او نداریم مجهول به این معنا، راهی ما به علم الله نداریم چیزی است که

أمكن أن تؤثر فی بطلان النقل، ببینید اگر لو قلنا، اینها بحث علمی نیست به نظر ما شاید می خواهد فرض بکند، اگر بگوییم یک امر واقعی است، یک امر علم الهی است و ما از آن خبر نداریم ولیکنه مع هذا لا يمكن الالتزام به، لأن إجازة الأجنبي ليست کاشفة عن حکم الشارع.

ثم لا وجه لحکمه بصحة النقل علی الكشف الحکمی ووجوب القيمة علی المجیز، لأنه لو كان النقل صحیحاً لم یتحقق حق للمشتري الذی هو طرف الفضولی حتی یعطي القيمة من باب الجمع بین حقه وصحة النقل.

بله این لا وجه ثم لا وجه لحکمه بصحة النقل علی الكشف الحکمی ووجوب القيمة علی المجیز، لأنه لو كان النقل صحیحاً لم یتحقق حق للمشتري الذی دیگر حقی ندارد مشتری نقلش صحیح است دیگر حقی ندارد که یعطی القيمة، عرض کردم این سنخ بحث کردن بحث علمی نیست ما دو تا نکته ی اساسی را متعرض شدیم یکی اینکه ظاهراً در ذهنیت آقایان این است که اگر ما یک چیزی را درست کردیم حتی المقدور باید آن را تصحیحش کنیم هر جور شده یک عقد فضولی واقع شده این هر جور هست با یک اجازه ای درستش کنیم ولو بعد با جعل بدل مثلاً لکن گفتیم یک چیزی واقع ندارد باید درست باشد شرایطش محقق بشود اینطور که ما بیایم مثل همان بعتک بلا ثمن می ماند ما چنین چیزی نداریم.

مطلب دوم اینکه ما بخواهیم تمام اینها را با حکم شرعی درست کنیم عرض کردیم اولش موضوع خارجی اش مطرح است قبل از حکم شرعی این آقا به او می گویند یک هفته قبل کتاب شما را به ۱۰۰ هزار تومان فروختند، می گوید خوب خود من دو روز پیش فروختمش به ۵۰ هزار تومان، آن را چه اجازه ای می خواهی بدهی؟ دقت کردید؟ حتی اگر اجازه کاشف باشد، بالاخره اجازه باید کاشف بشود از یک چیزی وقتی آن هنوز شما اجازه ندادید چیزی نیست و خودت آن را فروختی چه چیزی را می خواهی اجازه بدهی، مگر همین طور بگویی، بگویی یک عقدی واقع شده آن را باید درستش کنید به یک نحوی، دقت کردید؟

اصلاً به نظر من می آید که این سنخ بحث ها خیلی و بحث های آینده چون من این را خیلی تاکید کردم دیروز هم عرض کردم در بحث های آینده هم خواهیم گفت یکی از مشکلاتی که ما اینجا احساس می کنیم، دقت می کنید؟ یک احساس اینطوری است.

یکی از حضار: همان تحول عقد جدید است.

آیت الله مددی: شبیه آن است تحول نیست این یعنی چه اصلا؟

یکی از حضار: شبیه خودش است دیگر.

آیت الله مددی: نه عقد که به جای خودش است بیع است، بیع عوض نشده است، می گوید با اجازه این بیع تمام می شود، اجازه چه چیزی را می خواهی بدهی، تو خودت فروختی کتاب را آن آقای هم که فروخته درست است عقد انجام داده لکن عقدش ناقص است، احتیاج به اجازه شما دارد چه را می خواهید الان اجازه بدهید وقتی خودت الان انجام دادی فروختی محلی برای اجازه نگذاشتی

یکی از حضار: لزوم عقد را به هم می زند

آیت الله مددی: حالا ببینید یک دفعه این که می گوئیم این به منزله ی رد است همین بود که شیخ گفت احتمالا به منزله ی رد است، حالا به منزله ی رد هم نباشد، حالا فرض کنید به منزله ی رد هم نباشد دقت کردید؟ یعنی این می آید می گوید شما چرا به منزله ی رد گرفتید؟ چرا چون رد باید ناظر به او باشد مثل اجازه، این آقا که اصلا خبر نداشته است، این آقا که خبر، لذا نمی تواند رد باشد نمی تواند اجازه باشد چون خبر نداشته، لذا گفت بمنزله الرد. ما دلیل نداریم که این بمنزله الرد، خیلی خوب اما اصلا نکته این نیست که این به منزله ی رد هست یا نه، رد هست یا نه، اصلا علم نداشته که عقد واقع شده نه اجازه است نه به منزله ی اجازه است، نه به منزله ی رد است، نه رد است، هیچ کدام نیست.

یک گرهی خورده لکن گره را هنوز شارع اوفوا بالعقود رویش نیامده، اینها خیال کردند اوفوا، و بعد هم عرض کردم اختلافی که ما با این آقایان داریم ما در بحث فضولی نکته را روی عقد بردیم نه روی ملکیت اینها روی اثر عقد بردند ملکیت، اینها می گویند عقد شد یک ملکیتی پیدا شده، حالا هم این آقا آمده این ملک را به کسی دیگری داده آن ملکیت را می تواند تتمیش بکند ما عرض کردیم بحث ملکیت را نباید مطرح بکنیم در باب اجازه و رد بحث عقد را مطرح می کنیم شبیه باب خیار، عقد را مطرح می کنیم نه ملکیت، ملکیت اثر عقد است، دقت کردید؟

اصلا ملکیتی پیدا نشده که ایشان بخواهد تتمیش کند آنچه که پیدا شده یک عقد متزلزلی بوده این عقد متزلزل به این معنا که بکشند طرفین جدا می شود اینکه بکشند جدا می شود متزلزل به این معنا، نه به این معنا که عقد بسته بوده می تواند بازش بکند، فسخ می تواند بازش بکند من مثال های محسوس زدم که معقول روشن بشود ما در باب خیار عقد است واقعا عقد است بسته شده گره خورده سفت هم هست.

.....
لکن برای خودش یک حقی قرار داده که تا یک روز دیگر بتواند این گره را باز کند اما در باب فضولی گرهی نیست ، گره سفتی نیست ، یک گره شلی است ، این دو تا را به هم چسبانند ، کتاب را با ۲۰۰ هزار تومان چسبانده درست است ، این تا مالک اجازه ندهد این را گفتند تمامیت ملک ، ملکیت ، همه شده ملکیت ، بحث ملکیت را چرا مطرح می کنید ما کلمه ای که داریم اوفوا بالعقود است ما بحث های حقوقی داریم ، بحث ملکیت را مطرح نکنید ، بحثی که هست بحث عقد است ، عقد گره است ، این گره هست نمی خواهیم بگوییم نیست ، در فضولی گره هست .

یک دفعه شما می گوید در فضولی اصلا گره نیست ، خوب بحث تمام شد اصلا همان طور که ایشان مایلند که اصلا در فضولی گره نیست ، هیچ گرهی نیست ، یک حرفی زده شده اثر ندارد چرا چون مالک نگفته است . گره بوده شرطش این است که مالک بگوید اگر کسی هم گفت که فضولی باطل است کفر نگفته است . فرض کن گفت روایت محمد بن قیس را قبول ندارد ولو مشایخ ثلاثه نقل کردند چون در آن روایت خلاف قاعده زیاد دارد یکی دو تا ندارد یک روایت عجیب و غریبه ای است به هر حال روایت عجیب و غریبه ای است یک اشکال هم ما خارجا کردیم که حالا نمی خواهیم ، البته اشاره به آن کردم نمی خواستم بیانش بکنم .

علی ای حال آن یک روایت عجیب و غریبه ای است حالا مشایخ ثلاثه قبول کردند . عرض کردم یک نکته ای است که آقا این را خوب دقت کنید چون اهل سنت قائل به قیاس شدند و قائل به ظن شدند ، عرض کردم ظن در اصطلاح یا مظنه در اصطلاح روایات تحری بود در قرن دوم و اینها اجتهاد بود اجتهاد و تحری این بود که اگر ما دو طرف داشته باشیم مثلا یک طرف چهل و هشت درصد یک طرف پنجاه و دو درصد ما به پنجاه و دو درصد اخذ بکنیم این اسمش تحری بود اخذ به احری این اسمش اجتهاد بود .

ما الان اجتهاد به این معنا نداریم دقت کردید ؟ اصلا اجتهاد در قرن اول و دوم و تحری این بود و لذا ما در باب مثلا رکعات نماز داریم تحری ، نمی دانیم در رکعت سوم یا چهارم است ؟ ۵۲ درصد چهارم است ، ۴۸ درصد سوم است ، می گویند اینجا عمل بکند به ۵۲ درصد دقت کردید ؟ آقایان در باب وقت هم تحری را قبول کردند که اگر هوا ابری بود مثلا ۵۲ درصد این است که ، یکی هم در باب قبله تحری اینها ابواب معینی است در موضوعات خارجی که فقهای ما تحری را قبول کردند ، یکی رکعات نماز است ، یکی وقت است یکی هم قبله است دقت کردید ؟ و ما عرض کردیم در باب رکعات نماز قبول کردیم ، روایتش معتبر است در باب قبله قبول کردیم روایتش معتبر است در باب وقت قبول نکردیم ، مگر مستلزم یک مثلا الان ابر است هوا کاملا نمی دانیم نماز صبح وارد شد یا نه که اگر نماز صبح را بخوانهد

عقب بیاندازد تا یقین پیدا بکند ممکن است اصلاً خارج بشود باز وقت خارج بشود شبهه‌ی آن طرف دارد، آن از جهت دیگری است و الا تحری در وقت را قبول نکردیم.

ولذا آن وقت این، دقت کنید، چون اهل سنت در احکام تحری را قبول کردند روشن شد؟

یکی از حضار: یعنی قبله موضوعات؟

آیت الله مددی: خوب جزو موضوعات است خوب

یکی از حضار: در احکام

آیت الله مددی: آنها در احکام

یکی از حضار: اصلاً قیاس و رأی می آورند

آیت الله مددی: اصلاً قیاس این بود تحری و حجیت مظنه ظن روشن شد، این نه اینکه ما وقتی ظن می گوئیم، یعنی ۸۰ درصد، ۷۰ درصد، مراد از ظن در آنجا یعنی یکی ۵۲ درصد یکی ۴۸ درصد، ما به ۵۲ درصد در احکام این به معنای قیاس در احکام بود و تحری اجتهاد در احکام بود روشن شد؟ این در بین شیعه مرفوض شد و لذا در آن روایت هست که آنها چه می گویند اذا کان غیم یا خفیت الشمس کنا نحن و انتم سواء فی الاجتهاد شما هم به اجتهاد مراجعه می کنید، وقتی هوا تاریک بشود وقتی ابر باشم غیم باشد شما هم به اجتهاد.

یعنی اینها آمدند اشکال کردند شیعه می گوید ما به اجتهاد مراجعه نمی کنم، تحری نمی کنیم خوب مثلاً اگر هوا تاریک شد چطور اجتهاد نمی کنید، البته روایات غیم که روایتی آمده دو تا احتمال دارد درش یکی اینکه به لحاظ وقت باشد یکی به لحاظ قبله باشد، چون اگر خورشید را تشخیص بدهد قبله را هم مثلاً می داند کدام طرف است، آن روایاتی که دارد حضرت می فرمایند بابا آنجا ما اجتهاد را در موضوع خارجی قبول کردیم نه در احکام، یعنی اینقدر پیش، روشن شد؟ اینقدر ارتکاز و تحری و اجتهاد در بین شیعه مرفوض بود که خیال می کرد اگر ما در موضوعات گفتیم شما تحری را قبول کردید. کنا نحن و انتم سواء فی الاجتهاد روایت دارد اصلاً.

لذا این روشن شد چه می خواهیم بگوئیم؟ لذا بنای، این شدت قصه را ببینید این بنای شیعه به این چه شد که تا جایی که می توانند در مطالب به روایات و الا می شود تحری و الا می شود اجتهاد در احکام.

یکی از حضار: عن خراش عن بعض اصحابنا قلت جعلت فداک ان هولاء المخالفين علينا يقولون اذا اطبقت علينا او ... فلم نعلم السماء كنا نحن وانتم سواء في الاجتهاد فقال ليس كما يقولون اذا كان ذلک فلیصلی لاربع وجوه

آیت الله مددی: این برای قبله گرفته است ، سماء و اربع وجوه را برای قبله گرفته است روشن شد ؟ چون ما غالبا وقتی می گوئیم آسمان را نمی بینیم به وقت می گیریم

یکی از حضار: یعنی به چهار طرف

آیت الله مددی: چهار طرف برای این است

یکی از حضار: آقای بروجردی قبول ندارند می گویند به یک طرف کافی است .

آیت الله مددی: بله روشن شد ؟ این روایت سندش ضعیف است البته .

یکی از حضار: بعد تحری هم نیست

آیت الله مددی: اجتهاد دارد ، اجتهاد دقت کردید ؟ امام می فرماید اگر اینطور شد .

این روایت عرض کردم روایتی که می گوید آسمان ابر بود اطبقت علينا السماء آسمان ابر بود و تشخیص ندادیم خورشید را ندیدیم این هم به لحاظ قبله است روشن شد ؟ تعجب نکنید یک دفعه اسم قبله برد فلیصلی

یکی از حضار: در وقت است وقت هم می تواند باشد

آیت الله مددی: در وقت هم بود ، لکن اینجا در قبله است چون گفت یصلی لاربع جهات .

این را اگر درست بشود و روایت را قبول بکنیم این تعبد است و الا می گویند سه جهت کافی است چون ما بین المشرق و المغرب قبله است احتیاج به چهار جهت ندارد عده ای هم که گفتند مطلقا تحری بکند یا مخیر است مثلا دیگر ، اگر تحری هم نکرد تمام جهات مساوی بود جهت واحده کافی است دیگر نمی خواهد ، چون روایت را تضعیف کردند سندا ، دقت کردید من نمی خواهم وارد بحث فقهی اش بشوم دقت کردید ؟

و لذا بین اصحاب ، لذا یکی از اسرار اینکه این روایت محمد بن قیس را قبول می کنند این بوده چون اگر قبول نمی کردند باید به قواعد برمی گشتند و اینها حتی المقدور می خواستند به قواعد برنگردند ، روایت سکونی را هم روی این جهت ، این اولین بار ما این توضیح را

دادیم . لذا مرحوم شیخ طوسی می گوید اصحاب ما به روایت سکونی عمل کردند به دو شرط این را آقایان دقت کردند به این ، از زمان محقق یک اشتباهی آمده محقق حلی با جلالت شأنش که تا زمان ما ادامه دارد . مرحوم شیخ در عده می گوید به دو شرط به روایت سکونی عمل کردند یک : از ما روایت نباشد از طریق ما ، دو : اصحاب ما قولی به خلافت نداشتند باشند .

یعنی به عبارت دیگر الان ما چه می فهمیم یعنی اصل عملی است روایت سکونی حکم اصل عملی پیدا می کند ، اما مثل آقای خوئی که روایت سکونی را قبول می کنند حکم اماره با آن دادند .

یکی از حضار : یعنی روایت عده را ندیده آقای خوئی ؟

آیت الله مددی : چرا می گویم چون مثل محقق این مطلب را گفت در کتب رجال هم معروف شد ایشان هم به ذهنش همان مطلب آمد هست در عده این در فرق مخالف شیعه گفته ، شیخ طوسی گفته لکونهم ثقات فی النقل این در فطحیه و واقفیه گفته است راجع به عامه دو سه صفحه فاصله است ، نزدیک حرف است اولین بار هم مرحوم حقی حلی با جلالت شأنی که دارد در رساله ی عزیه ، چاپ شده است رساله ی عزیه چاپ شده است ، ایشان گفته شیخ گفته عمل کرده چون ثقات فی النقل ، این را نگفته در سکونی نگفته ثقات ، در عامه نگفته ثقات فی النقل ، در فطحیه و واقفیه گفته است .

آن وقت این اشتباه از قرن ششم و هفتم ادامه پیدا کرد تا زمان ما ، بله مرحوم آقای شیخ محمد تقی تستری اشاره ما در اول قاموس دارد، در اول قاموس دارد که این آقایان اشتباه کردند این مطلب این طور نیست لکن یا عبارت قاموس را ندیدند چون قاموس هم خیلی خوش عبارت نیست اصولا مرحوم آقای شیخ محمد تقی عبارت عربی اش خیلی واضح نیست ، عربی خاص خودش را دارد ، علی ای حال توجه نشده به این مطلب ایشان و بعد هم آن تحلیلی را که من عرض کردم تحلیل کافی را ندادند ما مفصل این را تحلیل کردیم عبارت شیخ را یعنی در حقیقت مرحوم شیخ می خواهد بگوید اصحاب ما به روایت سکونی به منزله ی اصل عملی عمل کردند .

یکی از حضار : نیامدند معارضه بگذارند روی روایت محمد بن قیس

آیت الله مددی : آها معارض ، این را تا حالا کسی نگفته است این اولین باری است که می شنوید ، هنوز هم شاید در حوزه نگویند ، ما این را توضیح کافی دادیم .

و لذا عرض کردیم بعد از اینکه از زمان علامه بحث آمد و روایت سکونی به خاطر عامی بودنش مشکل شد قبول نکردند برگشتند به اصول عملی ، آن وقت قرن هشتم برگشت به اصول عملی مشکل نبود ، قرن سوم مشکل بود ، زمان ابراهیم بن هاشم که آمد قم کتاب سکونی را آورد قم رسمشان نبود که به اصول عملی عمل بکنند .

یکی از حضار : حضرت استاد از حسین بن سعید می گوید مثل بعد می گوید فاما شیخ می فرماید فاما ما یدل علی ان التحری ان الضرورة ما رواه

آیت الله مددی : تحری اینجا آورده ، تحری و اجتهاد را دقت کردید ؟

یکی از حضار : اجزاء فاما ما یدل علی ان التحری یجزی عند الضرورة ما رواه

آیت الله مددی : عند الضرورة ما رواه

یکی از حضار : محمد بن یعقوب یجزی التحری ابا اذا لم یعلم این وجه القبلة

آیت الله مددی : این در قبله گذاشته یجزی التحری ابا ، الی آخره دقت کردید ؟ حالا من وارد بحث فقهی اش نمی شوم ، روشن شد این مطلب ؟

این خیلی نکته ای است که در تاریخ فقه شیعه تاثیر گذار است یعنی سنوایش را هم ما معین کردیم وقتی ابراهیم بن هاشم این را در قم آورد روایات سکونی را می خواستند به اصول عملی عمل نکنند قبولش کردند .

یکی از حضار : حد اقل روایت هست

آیت الله مددی : که روایت هست .

این آقایان ما توجه نکردند شیخ نکته ای را ، یعنی ما بین آمدن ابراهیم بن هاشم در قم تا وفات شیخ تقریباً ۲۰۰ سال است و لذا عرض کردیم ما تقبل از ابراهیم بن هاشم روایت سکونی مطرح نیست بین اصحاب ما خیلی قبول نیست بعد از ابراهیم بن هاشم مطرح شده است ، سرش هم توضیح دادیم شیخ دارد می گوید مطرح شده به خاطر آن روایتی که اذا ، چون مطلبی آمد که ندیدید رجوع کنید بما روه عن علی آن بود ، بعد هم شیخ این قید ، یک : روایت از ما نباشد ، لم یعرف قول من اصحابنا بخلافه . چون در آن زمان هنوز رسم نبود که به اصول عملی مراجعه کنند و روایت را طرح بکنند چه شد به سکونی مراجعه کردند .

اما از قرن هشتم که علامه آمد قبلش هم ابن ادریس این راه را باز کرد قرن هشتم که دیگر قبح عمل به اصول عملیه برداشته شد وقتی روایات سکونی را طرح کردند طبق قاعده عمل کردند به قواعد عامه مراجعه کردند. و لذا مشکلی در فقه ایجاد نکرد و درستش هم همین بود لکن در یک فتره، حتی مرحوم شیخ طوسی در مقدمه‌ی مبسوط می‌گوید که اصحاب ما اینقدر مقید به روایت هستند حتی لفظ روایت را عوض نمی‌کنند.

مثلا اگر در روایت دارد یلزمه ذلک، در فتاوی می‌گویند یلزمه نمی‌گویند يجب علیه ذلک لفظ را هم عوض نمی‌کنند این را در مقدمه‌ی مبسوط نوشته است شیخ، در قرن پنجم. این قرن پنجمی که ایشان نوشته برای قمی هاست اصحاب قمی ما که مقید به متون روایات هستند، که حتی لفظ را هم عوض نکردند چرا چون می‌گفت کنا نحن و انتم سواء فی الاجتهاد.

می‌خواستم بگویم ما در اجتهاد نیستیم در تحری نیستیم ما اتباع نص هستیم، در اینجا نص داریم و نص هم نقل کرده مرحوم شیخ دیگر بس است ما هم خسته شدیم. عرض کردم مرحوم آقای تستری متنبه شدند لکن آن شرح کافی که من عرض کردم خدمتان ایشان ندادند شرحش را مفصل تر من عرض کردم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين